

استخراج شاخصه‌های «نظریه» در اقتصاد متعارف و ارزیابی این شاخصه‌ها مبتنی بر آراء شهید سید محمدباقر صدر

حمیدرضا مقصودی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۷

محمد نعمتی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۳

چکیده

نگاه مرسوم این است که «نظریه اقتصادی» دارای ماهیت و مفهومی متعین است و اقتصاددانان مختلف نسبت به چیستی این ماهیت اجماع نظر دارند. در این نوشتار به منظور ارزیابی این مدعا، مروری تاریخی و تحلیلی بر مفهوم نظریه می‌شود. شیوه نگارش در این مقاله، تحلیلی فلسفی است. ابتدا به بررسی تاریخی نحوه پدیدار شدن این مفهوم در میان اقتصاددانان پس از دوران رنسانس پرداخته شده است. سپس این پرسش دنبال شده است که آیا می‌توان شاخصه‌های منسجمی را برای نظریه در اقتصاد متعارف یافت؟ در مرحله بعد نیز تلاش شده است ابعاد مختلف پاسخ به این پرسش به آراء شهید سید محمدباقر صدر ارجاع داده شود و منظر ایشان نسبت به این مفهوم استخراج شود. اینکه اقتصاددانان در طول تاریخ نسبت به مفهوم و ماهیت نظریه دارای اجماع بوده‌اند و اینکه تعریف مشخص و معینی نسبت به ماهیت نظریه در اقتصاد وجود داشته باشد، امری مردود است. اما من حیث المجموع می‌توان شاخص‌هایی غیر اجماعی را معرفی کرد که بتوانند ابعاد مفهومی «نظریه» در اقتصاد را روشن سازند. ابتدا بر جزءنگری و فردگرایی روش‌شناختی، استقلال نظریه از روش و از نظریه‌پرداز (علمی بودن، واقع‌نمایی، و تبیینی بودن نظریه)، ابتدای نظریه اقتصادی متعارف بر عامل واحد، امکان استقلال شاخه‌های دانشی و تخصصی شدن نظریات، حاکمیت منطق ریاضی بر نظریات و حاکمیت روش تجربی بر نظریات اقتصادی از ویژگی‌های اساسی «نظریه اقتصادی» هستند که شهید صدر هر کدام از این شاخصه‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

ماهیت نظریه، نظریه اجتماعی، نظریه اقتصادی، شهید صدر، اقتصاد متعارف

طبقه‌بندی JEL: B14, Z12

*maghsoodi@isu.ac.ir

* دانشجوی دکتری دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

nematy@isu.ac.ir

** استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

مقدمه

از ابتدای دوران رنسانس، حرکت و تصمیم‌گیری برای انسان تنها در جایی عقلانی تلقی می‌شود که واقعیت پدیده‌ای که می‌خواهیم درباره آن تصمیم بگیریم آشکار شود، وضعیت آن پدیده در محیط پدیدارها روشن گردد و غایت آن نیز نمایان شود. لذا فعلی عقلانی تلقی می‌شود که حکمت و تأثیر و تأثرات عینی آن نزد فاعل یا حداقل نزد فردی که در پی قضاوت در مورد عقلانی بودن یا نبودن آن فعل است مشخص باشد. فاعل نیز بایستی منفعت، فضیلت یا ارضای انگیزه خود را در پیگیری این فعل بداند. در این نگرش، توصیه‌های وحیانی، متافیزیکی و ناملموس و سایر آموزه‌هایی که شناخت آن‌ها توسط عقل منفصل (اعم از عقل قیاسی و تجربی) ممکن نباشد، تخیلاتی غیرعلمی تصویر می‌شوند که بشر سستی برای فرار از جهل خود به آن‌ها پناه می‌برد. در پی این تصویر، اعمال انسان نیز تنها در صورتی عقلانی تلقی می‌شود که علل و پیامدهای آن‌ها در پی یک توجیه معرفتی دقیق و مکانیستی مشخص شده باشد که این توجیه، محصول چنین عقلی باشد.^۱ در نگاه آگوست کنت: «از تأمل در فلسفه تاریخ روشن می‌شود که هر رشته از معلومات انسان به مرور زمان، سه مرحله را می‌پیماید: مرحله ربانی که تخیلی است، مرحله فلسفی که تعقلی است و مرحله علمی که تحقیقی است. مرحله نخست امور را به واسطه ارباب انواع (خدایان) تبیین می‌کند و در مرحله دوم از طریق علت‌هایی غیرمحسوس و قوای مجرد و مرموز و در مرحله سوم آن را از طریق مشاهده و تجربه و بر پایه قوانین مسلم علمی تفسیر می‌نماید. در این مرحله، تخیل و تعقل اعتبار خود را از دست داده و حس و مشاهده، یگانه راه معتبر برای معرفت است» (فروغی، ۱۳۶۱: صص ۱۰۷-۱۰۶).

همان‌گونه که بیان شد، آنچه از آغاز دوران مدرن اهمیت یافت، موضوعیت قائل شدن برای شناخت پدیده‌ها و التزام به آن برای تصمیم‌سازی بود. این تلقی از شناخت پدیدارها، واژه‌هایی چون علم تجربی^۲، اثبات^۳، شناخت^۴، قیاس^۵ و فهم^۶ را اهمیتی متفاوت داد. به نحوی که اتصاف انسانی این واژگان (یعنی «اثبات» توسط انسان منقطع، «شناخت» انسان محور، «استدلال» توسط انسان و ...)، پلی برای هرگونه حرکت و تصمیم واقع شد.

از جمله مفاهیمی که در پی این جریان و با کاوش در میراث یونان باستان در اندیش‌ورزی‌های بشر مدرن حیاتی دوباره یافت، «تئوری»^۷ بود. دانش اقتصاد نیز موازی با این سیر تاریخی، در حال شکل‌گیری بود. به موازات طرح مفهوم «تئوری» در میان فیلسوفان اجتماعی و البته با اندکی تأخیر، این مفهوم در اقتصاد نیز به مفهومی اساسی تبدیل شد.

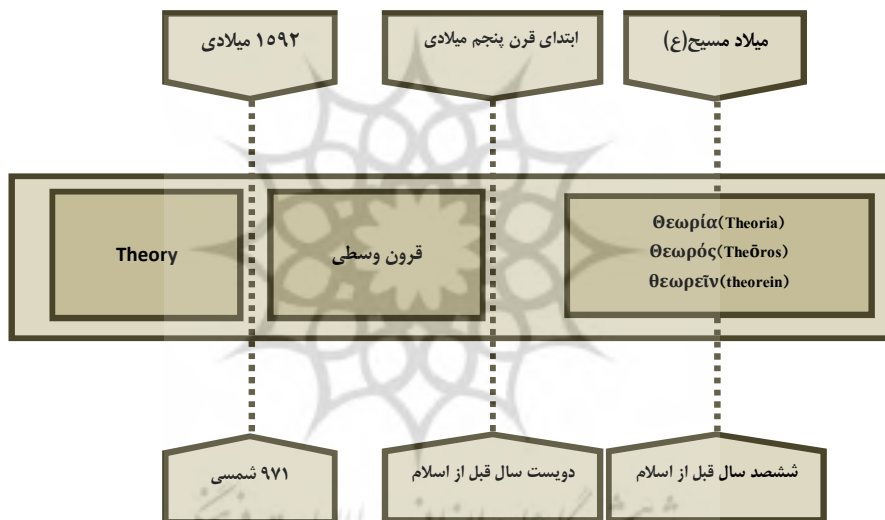
در این نوشتار پس از مروری کوتاه بر ریشه‌شناسی و تاریخچه پدیدار شدن این مفهوم در دوران مدرن، به نحوه به‌کارگیری آن از جانب اقتصاددانان پیشتاز اشاره می‌کنیم. سپس با مروری تحلیلی بر این به‌کارگیری، شاخصه‌هایی را معرفی می‌کنیم که این شاخصه‌ها مقوم مفهوم نظریه در اقتصاد متعارف هستند. در بخش پایانی نوشتار که بخش اساسی آن است نیز با مرور آراء شهید صدر، تلاش می‌کنیم موضع ایشان را نسبت به تلقی دانش اقتصاد نسبت به نظریه روشن سازیم.

۱. ریشه‌شناسی «تئوری» با رویکرد نئوی^۸

با نگاهی به کتب لغت، می‌توان دلایلی را در تأیید این دعوی یافت که مفهوم تئوری در پی اتفاقاتی که در علم‌شناسی پس از رونسانس روی داد، از میراث یونان باستان بازایی شد و بار دیگر اهمیت یافت. مطابق با فرهنگ لغت آکسفورد، به‌کارگیری لفظ «theory» در ادبیات انگلیسی به قرن شانزدهم یعنی هم‌زمان با دوران انقلاب علمی باز می‌گردد. فرهنگ لغت ماریام - وبستر^۹، به‌کارگیری «تئوری» در زبان انگلیسی را دقیقاً سال ۱۵۹۲ اعلام می‌کند^{۱۰}. این لغت در سال ۱۶۱۰ به معنای اصول و روش‌های یک علم یا فن^{۱۱} به‌کار رفته است و از سال ۱۶۳۰ نیز به عنوان تبیینی معرفی شده است که مبتنی بر مشاهده و تعقل باشد (Harper, 2008). به‌کارگیری این واژه در زبان‌های دیگر اروپایی نظیر زبان فرانسوی نیز به همین دوران باز می‌گردد. این در حالی است که زبان‌های مختلف اروپایی اعم از انگلیسی و فرانسوی، قرن‌ها در میان اقوام اروپایی رایج بوده است؛ اما در طول این قرن‌ها چنین لغتی در این زبان‌ها استفاده نشده است. مطابق با یافته‌های فرهنگ لغت آکسفورد، ریشه لغت «Theory»، واژه یونانی «Theoria»^{۱۲} به معنای تفکر و تعمق و ابهام‌زدایی است. «Theoria» نیز به نوبه خود از

«Theōros»^{۱۳} به معنای مشاهده‌گر و جستجوگر گرفته شده است.^{۱۴} سایر کتب لغت نیز با اندکی تفاوت این امر را تأیید می‌کنند به عنوان مثال، فرهنگ لغت لانگ‌من^{۱۵}، ریشه «theory» را واژه یونانی «theorein»^{۱۶} به معنای جستجو کردن می‌داند و در واژه‌نامه ریشه‌شناسی برخط^{۱۷} و تعداد دیگر از تزاروس‌ها و فرهنگ‌های واژگانی نیز موارد فوق تأیید شده است. با توجه به یافته‌های فوق و البته موارد متعددی از فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها و تزاروس‌های اروپایی، «تئوری»، واژه‌ای اصالتاً یونانی بوده است که تا پیش از رنسانس در زبان‌های اروپایی راه نیافته است.^{۱۸}

مراحل تاریخی فوق را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد.



شکل ۱- پیشینه تاریخی به‌کارگیری مفهوم تئوری

در بخش بعد با مروری بر آثار اقتصاددانان پیشتاز پس از رنسانس به ردیابی این مفهوم می‌پردازیم.

۲. به‌کارگیری مفهوم نظریه توسط اقتصاددانان پیشتاز

اقتصاد نیز همانند سایر شاخه‌های علوم اجتماعی و حتی علوم طبیعی در دوران رنسانس در پی یافتن روشی مناسب در تبیین و تحلیل رفتار اقتصادی بشر و رفتار مفاهیم و متغیرهایی بوده است که به زندگی اقتصادی افراد ارتباط دارند. در این دوران

دانستن این روابط در تنظیم حیات اقتصادی بشر امری لازم تلقی می‌شود و موضوعیت پدیدارشناسی در تنظیم این حیات انکارناپذیر است. لذا مفاهیمی چون تئوری را می‌توان از اساسی‌ترین مفاهیمی قلمداد کرد که اقتصاددانان در پدیدارشناسی اقتصادی جوامع از آن بهره برده‌اند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کتاب *تابلوی اقتصادی* دکتر فرانسوا کنه^{۱۹} (۱۷۵۸) از اولین کتاب‌های اقتصادی است که در آن از «تئوری» استفاده شده است (ر.ک. Quesnay, 1958, p13, 15,18,20,39,124). پس از آن آدام اسمیت^{۲۰} از «تئوری» در عنوان اولین کتاب مشهور خود یعنی *تئوری عواطف اخلاقی*^{۲۱} (۱۷۵۹) و در دو جای دیگر از این کتاب از تئوری و مشتقات آن استفاده می‌کند (ر.ک. Smith, 1759, p187, 243). او در مشهورترین کتابش یعنی *کاوشی در ماهیت و اسباب ثروت ملل*^{۲۲} (۱۷۷۶) نیز از نظریه استفاده می‌کند (ر.ک. Smith, 1976, p11). در این کتاب، تنها چهار بار از واژه تئوری استفاده شده است که سه کاربرد از این واژه در کتاب (بخش) اول و یک کاربرد آن در کتاب (بخش) چهارم است. در این چهار کاربرد نیز اسمیت واژه نظریه را با مفهومی ضمنی و غیر مصرح به کار برده است. به این معنا که در این موارد، اسمیت لفظ نظریه را تعریف نکرده است و تنها به کار برده است. همان‌گونه که از تعداد اندک کاربردهای تئوری در کتاب‌های فوق پیداست، در قرن‌های آغازین رنسانس و همچنین همگام با نهضت روشنفکری و تا قرن هجدهم، این مفهوم به تدریج به کار گرفته می‌شود.

اما قرن نوزدهم، قرن رواج استفاده از لفظ تئوری در میان متفکران اقتصادی است. محبوبیت این لفظ تا جایی است که تنها مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) در دو مجلد اول از کتاب *سرمایه* (۱۸۶۷)، ۷۹ بار آن را به کار می‌گیرد (ر.ک. Marx, 1999). جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) نیز در کتاب *مطلوبیت‌گرایی*^{۲۳} بارها از واژه تئوری استفاده می‌کند (ر.ک. Mill, 1863). از این زمان به بعد نوشتن کتاب‌هایی با عنوان *تئوری اقتصاد سیاسی* در میان اقتصاددان رواج یافت. از این جمله می‌توان به تئوری *اقتصاد سیاسی*^{۲۴} ویلیام استنلی جونز (۱۸۳۵-۱۸۸۲) اشاره کرد که در آن بیش از ۳۰۰ مرتبه از تئوری استفاده شده است (Jevons, 1871) والراس (۱۸۳۴-۱۹۱۰) نیز در عنوان

برخی از نوشته‌های خود از تئوری استفاده کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان به تئوری ریاضی ثروت اجتماعی^{۲۵} (۱۸۸۳) و نقد تئوری واردات^{۲۶} (۱۸۶۱) و عناصر اقتصاد تئوریک^{۲۷} (۱۹۰۰) اشاره کرد. اما شدت استفاده از این لفظ در میان نظریه‌پردازان قرن بیستم و قرن حاضر فراتر از آن است که قابلیت احصا داشته باشد.

۳. شاخصه‌های نظریه در اقتصاد متعارف

مراجعه به نظریات مختلفی که از جانب اقتصاددانان مختلف ارائه شده است این نتیجه را حاصل می‌کند که این‌گونه نیست که نظریه اقتصادی متعارف دارای ماهیتی مشخص، مستحکم و جهان‌شمول باشد که اقتصاددانان مختلف با بهره‌گیری از این ماهیت مشخص و متعین، گزاره‌های مد نظر خود را نظریه عنوان دهند. به عبارت دیگر، نظریه اقتصادی دارای ماهیتی تعریف‌شده، اجماعی و پذیرفته شده نیست. اقتصاددانان مختلف هرکدام با برداشتی که از مفهوم نظریه داشته‌اند تلاش کرده‌اند نظریه خود را شکل دهند. لذا نمی‌توان به‌طور یقینی گفت که آن‌چه از آن به‌عنوان نظریه اقتصادی یاد می‌شود، دارای شاخصه‌های الف، ب، ج و د است. اما با مرور همین گزاره‌هایی که در اقتصاد عنوان نظریه داشته‌اند و تحلیل ماهیت آن‌ها و همچنین تحلیل شیوه دستیابی به آن‌ها می‌توان برخی از شاخصه‌های غیر مشترک را استخراج کرد. این شاخصه‌ها ممکن است توسط برخی از اقتصاددانان به‌عنوان شاخصه نظریه پذیرفته شوند و توسط برخی دیگر خیر. در ادامه به برخی از این شاخصه‌های غیر مشترک ولی اساسی از نظریه اقتصادی اشاره می‌شود. این شاخصه‌ها با مطالعه و بررسی آثار اقتصاددانان و فیلسوفان اجتماعی کلاسیک استخراج شده‌اند. برخی از این شاخصه‌ها به‌طور مستقیم توسط این فیلسوفان مورد اشاره قرار گرفته است اما عمده آن‌ها با مطالعه تحلیلی این آثار استخراج شده‌اند. به این معنا که بسیاری از فیلسوفان اجتماعی در ضمن کاربرد لفظ نظریه، دغدغه‌ای برای تصریح به آن‌چه از نظریه مراد می‌کنند نداشته‌اند؛ لذا مراد آن‌ها از نظریه را تنها با تحلیل متونی می‌توان استخراج کرد که از این مفهوم در آن‌ها استفاده شده است.^{۲۸}

۴. استقلال نظریه از روش و از نظریه پرداز (علمی بودن، واقع‌نمایی و تبیینی بودن نظریه)

این پرسش که آیا می‌توان به ماهیت نظریه مستقل از روش استخراج و فاعل استخراج‌کننده آن نگاه کرد همواره مورد چالش نحله‌های مختلف فکری بوده است.

بسیاری از دوگان‌های فلسفی همچون صدق و فکت^{۲۹}، عین و ذهن^{۳۰}، و اثباتی و هنجاری^{۳۱} ذیل این مبحث پدید آمده‌اند. قائلین به وجود ماهیت استقلال‌ی و جهان‌شمول برای نظریه، همواره بر وجود این دوگان‌ها تأکید می‌کنند و هر دو سوی دوگان‌ها را مستقل از یکدیگر می‌دانند. در این منظر، نظریه اقتصادی گزاره‌ای مستقل از روش، مستقل از نظریه‌پرداز، تبیین‌کننده و حاکی از واقع است و می‌تواند انسان اقتصادی و سایر پدیدارهای اقتصادی را به روشنی تحلیل نماید. حال آنکه برخی دیگر از متفکرین، این دوگان‌ها را موهوم می‌دانند و نظریه را به‌عنوان امری مستقل از روش و مستقل از نظریه‌پرداز نمی‌دانند.^{۳۲}

نظریه‌پردازان اقتصاد متعارف هرکدام به نوعی در صدد استخراج نظریه‌ای هستند که به‌طور واقعی تبیین‌کننده رفتار انسان اقتصادی و متغیرهای اقتصادی باشد و نظریات واقع‌نما را دنبال می‌کنند. لذا به‌عنوان مثال و رای اینکه چه کسی «نظریه مقداری پول» را مطرح کرده باشد و یا اینکه در چه جامعه‌ای و در چه فضای تاریخی زندگی کنیم، مطابق با این نظریه، $PQ = MV$ است و افزایش نقدینگی همواره منجر به رشد سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. همچنین مطابق با «نظریه مطلوبیت»، مردم همواره و در طول تاریخ و در همه پهنه جغرافیایی، به دنبال حداکثر ساختن مطلوبیت خود هستند. این نظریات، نظریاتی اکتشافی و البته واقع‌نما هستند.

به دنبال اکتشافی بودن و تبیینی بودن، علمی بودن نظریات نیز در اقتصاد متعارف مورد تأکید است. در این نگرش، گزاره علمی، گزاره حاکی از واقع است و گزاره‌های اقتصاد متعارف از آن‌جایی که حاکی از واقع هستند، علمی قلمداد می‌شوند.

۵. ابتننا نظریه بر جزءنگری

۵-۱. ابتنای نظریه بر فردگرایی روش‌شناختی

جهت استخراج مفهوم و ماهیت نظریه، از یک سو می‌توان به روش دستیابی به آن توجه کرد. «فردگرایی روش‌شناختی»^{۳۳} مسیری کلی است که بسیاری از نحله‌های تفکر اجتماعی متعارف از آغاز دوران رنسانس با گذر از یکی از گلوگاه‌های این مسیر، حیات نظری خود را دنبال کرده‌اند. به عبارت دیگر، این نحله‌ها، هرکدام به نوعی فردگرایی روش‌شناختی را پذیرفته‌اند.

تفکر مدرن با سرلوحه قرار دادن اومانیزم و با انجام چند تحویل نظری جامعه را به مجموعه افراد تعریف می‌کند که جهت رفع برخی از حوائج خود در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. این تفکر در اولین تحویل، جامعه را از عناصر فرامادی می‌زداید، در تحویل دوم جامعه را صرفاً بشری می‌داند و آن را از عناصر غیربشری پالایش می‌کند و در تحویل سوم این عناصر بشری (افراد) را دارای خصوصیات مشترک و مساوی معرفی می‌کند (فرد نوعی^{۳۴}) و از کنار هم قرار دادن آن‌ها، ماهیتی را معرفی می‌کند که تعریفی مطابق با جامعه دارد. در علوم اجتماعی مدرن به محصول تحلیل و تجمیع فوق، «نظریه اجتماعی» گفته می‌شود. دانش اقتصاد هم در تحلیل‌های خود از این رویه بهره می‌گیرد. اما «این نگرش دو سیستمی که فقط سیستم فردی و سیستم اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد، برای بررسی مسئله شناخت جامعه کفایت نمی‌کند؛ چرا که سیستم دیگری که بر فرد و جامعه تأثیرگذار است را در نظر نمی‌گیرد. این سیستم سوم، سیستم طبیعت یا به عبارت دیگر نظام آفرینش است» (Hondrich, 1975, P 20 به نقل از رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

وجه مشترک نظریه جامعه‌شناختی اغلب دانشمندان علوم اجتماعی کلاسیک، امکان نوعی‌سازی و یکه دانستن افراد و ترسیم واقعیت‌های ادراکی و رفتاری فرد نماینده (فرد عقلانی) به‌عنوان برآیند واقعیت‌های ادراکی و رفتاری همه انسان‌هایی است که بر روی کره خاکی زندگی می‌کنند. از این روش در نوشتارهای منگر (۱۹۲۱-۱۸۴۰) به رویه «ترکیبی مرحله به مرحله»^{۳۵} و در نوشتارهای شومپتر به فردگرایی روش‌شناختی^{۳۶} یاد شده است. نظریه‌پردازی علوم اجتماعی در این مسیر کاملاً شکل انسان‌شناختی گرفت و با قرائت‌های خاص دوران مدرن به تعریف جامعه از مجرای تعریف فرد انسانی پرداخت. آغاز نظریه‌پردازی اقتصاد نئوکلاسیک از نظریه اقتصاد خرد و تحلیل نظری رفتار اقتصادی فرد نماینده^{۳۷} (انسان عقلانی^{۳۸}) و نظریه انتخاب عقلانی، و دنبال کردن نظریات اقتصاد کلان از مسیر تحلیل مبانی خردی اقتصاد کلان نیز از فردگرایی روش‌شناختی ریشه می‌گیرد. لذا اقتصاد در این منظر، نماینده صالحی برای علوم اجتماعی به‌شمار می‌رود. بنابراین فردگرایی روش‌شناختی را می‌توان از عناصر اساسی مقوم «نظریه اقتصادی» در بسیاری از نظریات اقتصاد متعارف به شمار آورد.

۲-۵. ابتدای نظریه اقتصادی متعارف بر عامل^{۳۹} واحد

همان‌گونه که در فردگرایی روش شناختی هم بیان شد، اقتصاد متعارف تلاش می‌کند با تحویل و فروکاستن اجتماع به فرد و نوعی پنداشتن فرد، نظریات انسان عقلانی را تبیین کند. این اتفاق در نتیجه سنت تحویل‌گرایی^{۴۰} حاکم بر نظریات اقتصاد متعارف پدید آمده است. تحویل‌گرایی، مدعی است که یک شیء یا امر پیچیده چیزی بیش از اجزاء آن نبوده و لذا می‌توان آن را در قالب برخی اجزاء ساده‌تر این ترکیب دریافت (محمدی اصل، ۱۳۷۵، ص ۱). مطابق با این منظر، تئوری‌ها هم در نتیجه این ساده‌سازی فلسفی ایجاد می‌شوند و این ساده‌سازی به پیکره تئوری آسیبی نمی‌رساند. تعبیری دیگر از تحویل، تحویل امور جزئی^{۴۱} به امور جهان‌شمول^{۴۲} است. برخی فلاسفه همچون راسل معتقدند که می‌توان از امور جزئی، گزاره‌های کلی را استخراج کرد (Casullo, 1981, p 199).

مبتنی بر همین سنت فکری (یعنی تحویل‌انگاری)، بسیاری از نظریات اقتصاد متعارف مبتنی بر عامل تعریف می‌شود. گرایش به عامل واحد، در نظریات مختلف و به انحاء گوناگون در پهنه اقتصاد متعارف مشاهده می‌شود. توجیه کلیه رفتارهای مصرف‌کننده عقلانی مبتنی بر عامل مطلوبیت (نظریه مطلوبیت)، توجیه تمامی عملکردهای بنگاه عقلانی نوعی مبتنی بر عامل سود (نظریه تولیدکننده) و به‌طور کلی، توجیه تمامی رفتارهای اقتصادی براساس عامل نفع نیز در این زمره قرار می‌گیرند. این رویکرد حتی در اقتصاد مارکسیسم به‌عنوان نظریه رقیب اقتصاد متعارف نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. چرا که مارکسیسم تلاش می‌کند همه عناصر تحول در جوامع را مبتنی بر عامل اقتصاد تعریف کند. به عبارت دیگر، مارکسیسم عامل اقتصاد را یگانه عاملی می‌داند که می‌تواند رفتارها و کنش‌های مختلف را در جوامع توضیح دهد. مثال‌های فوق این نتیجه را حاصل می‌کنند که تفکر اقتصادی رایج به‌دنبال این است که تحولات و پدیدارهای اقتصادی را با محور قرار دادن یک عامل واحد توضیح دهد و نظریه اقتصادی در این منظر نظریه‌ای است که با محور قرار دادن یک عامل واحد، تحلیلی جهان‌شمول از پدیدارهای اقتصادی را ارائه می‌کند.

۶. امکان استقلال شاخه‌های دانشی و تخصصی شدن نظریات

قابلیت تصور نظریه اقتصادی مستقل از سایر نظریات، پیش فرضی است که منجر به تفکیک شاخه دانشی اقتصاد از سایر شاخه‌ها شده است. به این معنا که نظریه پردازی در حوزه تخصصی اقتصاد، امری میسر و ممکن است. این تفکر نیز ریشه در تخصصی شدن دارد که در سده‌های اخیر به عنوان امری ضروری و گریزناپذیر جلوه داده شده است. این رویکرد این امکان را می‌دهد که نظریه اقتصادی را به عنوان عنصری مستقل که تحلیل‌کننده پدیده‌های اقتصادی است تصور کرده و سعی در دستیابی به آن داشته باشیم. مطابق این رویکرد همان‌گونه که می‌توان نظریه اقتصادی را به تنهایی استخراج کرد، امکان دستیابی به نظریه اجتماعی، نظریه فرهنگی، نظریه سیاسی و نظریه روان‌شناختی نیز وجود دارد و شاخه‌های مختلف دانشی از کنار هم قرار گرفتن این نظریات تخصصی حاصل می‌شوند.

۷. حاکمیت منطق ریاضی بر نظریات

دانش اقتصاد، در استخراج نظریات جهان‌شمول و فرازمان از این روابط دوره‌های مختلفی را سپری کرده است؛ با این تفاوت که در صد و پنجاه سال اخیر یعنی از دوران سیطره تفکرات نهایی‌گرایی بر اقتصاد، تسلط رویکرد ریاضی بر سایر روش‌ها، و توجیه ریاضی مفاهیم اقتصادی و شبکه ارتباطی آن‌ها به ویژه در «نظریه» اقتصاد خرد، اقتصاد را نسبت به سایر شاخه‌های علوم اجتماعی موجه‌تر می‌نمایاند؛ تا جایی که تشخیص مرز نظریات این حوزه تفکر را از حوزه علوم پایه‌ای چون فیزیک و ریاضیات مشکل می‌سازد. لذا «اقتصاددانان بر این باورند که یک سوم انتهایی قرن نوزدهم نقشی حیاتی در تطور شاخه دانشی مدرنشان ایفا می‌کند. انقلاب نهایی‌گرایی، با تعریف «انسان اقتصادی» و با ابتدای انتخاب مصرفی بر واحد نهایی، اقتصاد را به دانشی مدرن تغییر داد (Weintraub, 2002, p 9). دانشی که از ترجمه مکانیسم رفتاری انسان‌ها به زبان ریاضی حاصل می‌شود.

این اتفاق در قرن بیستم و علی‌الخصوص در اواسط این قرن و با طرح نظریاتی چون نظریه بازی‌ها، پویایی‌های سیستم^{۴۳}، بهینه‌سازی پویا^{۴۴} و ... به اوج خود رسید. تا جایی که برخی بر این باورند که در اواخر قرن بیستم، شأن دانش اقتصاد از

تئوری‌سازی به محاسبات ریاضی تغییر کرده است. در نگاه مرگان و مریسون (۱۹۹۹)، دانش اقتصاد در اواخر قرن بیستم، شاخه‌ای است که خود را با مدل‌ها و نه تئوری‌ها مرتبط می‌داند (Morgan and Morrison 1999 in Weintraub, 2002, p7).

این تفوق رویکرد ریاضی تا جایی ادامه پیدا می‌کند که نظام‌واره‌های ریاضی، شاخص منطقی بودن و استحکام نظریه و تطابق آن با واقعیت می‌شوند. این امر فراتر از آن است که بتوان گفت اقتصاددانان جهت تسهیل در استدلال‌های خود تنها از سمبل‌های ریاضی استفاده می‌کنند.

در عین حال، علی‌رغم ظاهر محکم و استوار توجیهات ریاضی‌وار گزاره‌های نظری در اقتصاد، با تحلیل ورودی‌های نظام‌واره‌های ریاضی می‌توان سرخ‌روش‌های تحلیلی رایج علوم اجتماعی و حتی فلسفه علم را مشاهده کرد. تا جایی که به عنوان مثال، نتایج تحلیلی پوزیتیویستی یا نتیجه تحلیلی مبتنی بر فلسفه اخلاق، خود را در قالب اصل مطلوبیت معرفی می‌کند. این اصل به عنوان اصل موضوعه اثبات روابط ریاضی و تبعی مستحکمی چون رابطه تقاضا و رابطه عرضه در نظر گرفته شده است^۵. لذا حتی نظریات اقتصادی دارای ظاهر ریاضی، ریشه در فلسفه علوم اجتماعی و فلسفه اخلاق دارد؛ اگر چه تفوق روش ریاضی مانع از مشاهده سایر سطوح می‌شود.

۸. حاکمیت روش تجربی بر نظریات اقتصادی

در نگاه تجربه‌گرایان^۶، تجربه و آزمون تنها ابزار شناخت است. به وسیله تجربه است که می‌توان به قضایای کلی علمی دست یافت؛ قضایایی که مرزهای زمان و مکان را در هم شکسته و در همه جا و همه زمان‌ها می‌توانند پابرجا باشند. این قدرت تجربه و آزمون است که می‌تواند ما را در مسائل علمی از گرداب جهل نجات داده و به ساحل حیات بخش علم و یقین رهبری کند (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۵). جان استوارت میل به عنوان یکی از پایه‌گذاران فایده‌گرایی، این اصول مکتب را منبعث از نگاهی تجربی معرفی می‌کند. البته تجربه‌ای که با تعمیم آن می‌توان نظریه‌ای جهان‌شمول از رفتار را ارائه کرد. بنیان‌گذار اثبات‌گرایی، آگوست کنت ادعا کرد که همه پدیده‌ها را به عنوان موضوعی از «قوانین طبیعی» در نظر گرفته است. او نقش «علم اثباتی» را کشف این قوانین و تقلیل

آن‌ها به حداقل تعداد می‌دانست (Comte, 1975). در این رویکرد، «اولین گام در آزمون نظریه علمی، قیاس پیش‌بینی‌های تجربی معینی از نظریه و شرایط اولیه آن است. دومین گام، بررسی این پیش‌بینی‌ها توسط شواهد است؛ اگر پیش‌بینی‌های تجربی درست باشد، نظریه تأیید می‌شود و اگر این پیش‌بینی‌ها غلط باشد، نظریه رد می‌شود. در هر صورت، این پیامدهای قیاسی و نه استقرایی نظریه‌های علمی است که به تأیید تجربی آن مرتبط است. روش فرضیه قیاس اجازه می‌دهد که نظریه‌های علمی به صورت قیاسی «مبتنی بر» مشاهدات تجربی باشند بدون اینکه در عمل به صورت استقرایی از این مشاهدات «ساخته شده باشند» (Davis, Hands and Maki, 1998, p 376 به نقل از Yefimov, 2003: p. 2).

اقتصاددانان نیز در بسیاری از گرایش‌های این دانش از روش تجربی به‌عنوان یگانه روش تحلیل بهره می‌گیرند. از این جمله می‌توان به شاخه اقتصادسنجی اشاره کرد که سنتزی از پوزیتیویسم منطقی به شمار می‌رود. چرا که در این شاخه، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مبتنی بر مطالعه‌ای است که جهت استخراج نظامات ارتباطی میان اطلاعات مشاهده‌ای انجام می‌شود. به بیان دیگر، متخصصین اقتصادسنجی تلاش می‌کنند با پردازش اطلاعات مشاهده‌ای، روابط میان متغیرهای ایستا و پویای اقتصادی را استخراج کنند و از تبیین این ارتباطات به نظریات منسجم علمی دست یابند.

در سایر گرایش‌های دانش اقتصاد نیز سیطره حس‌گرایی و روش تجربی روزافزون است. این سیطره تا جایی است که در مواردی، اعتبار روابط ریاضی را نیز وابسته به خود می‌سازد. به‌عنوان مثال در اقتصاد خرد و در تقویم رویکرد ریاضی محور ترجیحات^{۴۷}، از رویکرد انتخاب محور^{۴۸} یا ترجیحات آشکار شده^{۴۹} استفاده می‌شود و تلاش می‌شود میان این دو رویکرد هماهنگی ایجاد شود. در این رویکرد مبتنی بر تبیینی که در نتیجه تحلیل انتخاب‌های انسانی صورت می‌گیرد، تلاش می‌شود مقوماتی برای رویکرد ریاضی در اقتصاد خرد استخراج شود.^{۵۰}

در بخش بعد و با مراجعه به آراء شهید صدر تلاش می‌کنیم ویژگی‌های فوق را مورد بررسی و نقد قرار دهیم.

۹. نقد شاخصه‌های نظریه اقتصادی متعارف در منظر شهید صدر

پیش از این به شاخصه‌هایی اشاره شد که مقوم ماهیت نظریه اقتصادی متعارف هستند. در این بخش تلاش می‌کنیم مواضع شهید سید محمدباقر صدر را نسبت به این شاخصه‌ها آشکار سازیم. استخراج این منظر می‌تواند خلأهای مسیری که امروزه در نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی دنبال می‌شود را روشن سازد و اقتصاد اسلامی را از افتادن در برخی از چالش‌هایی که امروزه نظریات اقتصاد متعارف با آن مواجه هستند مصون سازد. چالش‌هایی که نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را با حفظ قالب‌های روشی و معرفت‌شناختی اقتصاد متعارف هماهنگ می‌داند. به این معنا که نظریه‌پرداز اقتصاد اسلامی موظف است محتوای دینی را در قالب مرسوم از نظریه تزریق کند و شمایلی اسلامی از نظریه را ارائه کند. به بیان دیگر، در این رویکرد، نظریه دارای مفهومی مشخص، دقیق و جهان‌شمول است و این مفهوم، قالبی دقیق برای تزریق محتوای دینی را ارائه می‌کند. لذا متخصص اقتصاد اسلامی نیز نظریه اقتصادی را عنصری تخصصی، مبتنی بر روش تجربی و دارای مدل ریاضی می‌داند. در نگاه او، این نظریه در نتیجه روش جزءنگر در تحلیل متغیرها و روش فردگرا در تحلیل رفتار اقتصادی انسان‌ها به وجود می‌آید. مراجعه به آثار بزرگانی چون شهید صدر، کمک می‌کند که ارزیابی دقیقی نسبت به این نگرش داشته باشیم. این مراجعه نشان می‌دهد که نظریه نه تنها مفهومی صرفاً قالبی نیست بلکه جهان‌شمولی آن نیز محل سؤال است. این گونه نیست که بتوان محتوای دینی را منتزع از مفهوم و ماهیت نظریه تصور کرد. ارائه نظریه مبتنی بر نگرش اسلامی نیز مستلزم ارائه تعریفی اسلامی از ماهیت نظریه است. در ادامه به برخی از انتقادات شهید صدر نسبت به مؤلفه‌هایی که از نظریه معرفی شد می‌پردازیم.

۱۰. نفی جزءنگری و فردگرایی روش‌شناختی و نقد امکان نگاه مستقل و تخصصی به اقتصاد

پیش از این بیان شد که از شاخصه‌های اساسی نظریات اجتماعی و اقتصادی متعارف این است که این نظریات، محصول فردگرایی روش‌شناختی هستند. جزءنگری روش‌شناختی^{۵۱} یا فردگرایی روش‌شناختی و همچنین نگاه تخصصی به اقتصاد، که شاخصه عمده نظریات در اقتصاد متعارف است، در اندیشه شهید صدر مورد انتقاد قرار

گرفته است. شهید صدر در نفی نگاه تخصصی به اقتصاد می‌گوید: «در شناخت اقتصاد اسلامی مجاز نیستیم که آن را به‌طور مجزا از یکدیگر بررسی کنیم. مانند اینکه بیاییم و عقیده اسلام را درباره تحریم ربا یا تجویز مالکیت خصوصی، جدای از سایر اجزاء روش عمومی اقتصاد اسلامی بررسی کنیم» (صدر، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۷۰). از دیگر سو، شهید صدر می‌گوید: «صحیح نیست که مجموع اقتصاد اسلامی را به عنوان یک موضوع جداگانه و نظامی مستقل از سایر اصول نظام اسلامی که عبارتند از امور اجتماعی و سیاسی و غیره و جدای از طبیعت روابطی که بین آن اصول برقرار می‌باشد بررسی کنیم» (همان)؛ و در تبیین قانونی کلی بر این نکته تأکید می‌کند که «ما یک شیء محسوس را در ضمن شکلی عمومی که از مجموعه اشیاء تشکیل شده است درک می‌کنیم... بدین‌سان روشن می‌شود که اقتصاد اسلامی در روش و همه جزئیات گسترده خویش پیوستگی دارد و به نوبه خود همچنین جزئی از شکل عمومی زندگی می‌باشد» (همان، صص ۳۷۰ و ۳۷۱).

نگرش فردگرایانه در تحلیل‌ها نیز از شهید صدر مردود است. ایشان کفایت تحلیل فردی در حوزه فقه را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهند: «فراموش شدن نیمی از هدف و اکتفا کردن به صحنه فردی برای تطبیق با «نظریه اسلام درباره زندگی»، عوارضی داشته است از جمله اینکه یک‌سونگری فقه از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. می‌بینیم اجتهاد به صورتی مستمر، بنا را بر این نهاده است که در جنبه‌های مسائل فقهی، بیشترین کوشش خود را در صحنه تطبیق فردی و منطبق کردن زندگی فرد با نظریه اسلام به‌کار ببرد و در صحنه تطبیق اجتماع با نظریه اسلام کوشش ننموده و موضوعاتی را که زمینه این امر را آماده می‌سازد رها نماید. این نتیجه آن است که تنها نیمی از هدف در نظر گرفته شده و ذهن فقیه در هنگام استنباط احکام، غالباً به فرد مسلمان و نیاز او به تطبیق با اسلام توجه کرده است، درحالی‌که باید جامعه اسلامی و نیاز آن را به تنظیم زندگی اجتماعی خود در نظر بگیرد. این موضع‌گیری ذهنی فقیه، نه‌تنها به یک‌سونگری فقه از جنبه عینی می‌انجامد، بلکه به تدریج نظر فقیه را درباره خود قانون نیز به فردگرایی می‌کشاند، زیرا جنبه فردی از تطبیق زندگی بر نظریه اسلام بر ذهن فقیه رسوخ دارد، و عادت کرده که فرد و دشواری‌های او را در نظر بگیرد. این خاستگاه وی بر نظریه‌ای که از خود قانون

دارد نیز اثر می‌گذارد و در نتیجه رنگ فردی می‌گیرد و قانون و شریعت را در صحنه جولانگاه فرد می‌نگرد که گوئی قانون فقط در حدود همان هدف نیم‌بندی که فقیه برای آن فعالیت می‌کند، مورد عمل قرار می‌گرفته که عبارت باشد از جنبه فردی از تطبیق نظریه اسلام بر زندگی» (صدر، ۱۳۵۹، ص ۱۱)^{۵۲}.

۱۱. نفی عامل واحد برای نظریه اقتصادی در اندیشه شهید صدر

شهید صدر در نفی نظریه ماتریالیسم تاریخی، در موارد متعددی متعرض نظریه عامل واحد می‌شود. مطابق با منظر ایشان، افرادی از جمله مارکسیست‌ها، که عامل واحد را به‌عنوان مبنای نظریات خود قرار می‌دهند، «عامل واحد مورد نظر خویش را کلید سحرآمیزی می‌پندارند که درهای بسته اسرار را می‌گشاید» (صدر، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۰). به‌عنوان مثال، طرفداران ماتریالیسم تاریخی «می‌پندارند که موقعیت اصلی رویدادهای تاریخ در اختیار این کلید سحرآمیز می‌باشد و علل دیگر را به‌عنوان علل ثانوی‌ای تفسیر می‌کنند که در وجود تکامل، تغییرات و ادامه تاریخ خویش تابع آن عامل اصلی می‌باشند» (همان). لذا به زعم شهید صدر اینکه بتوان همه رویدادهای بشری را با یک عامل واحد تحلیل کرد، محل بحث است. مطابق با منظر شهید صدر، «انسان اجتماعی در زندگی خود دو نوع رابطه برقرار می‌کند؛ یکی رابطه با طبیعت و دیگری رابطه با هم‌نوع... اسلام باور دارد که هر یک از این دو رابطه انسان یعنی رابطه با طبیعت و رابطه با هم‌نوع، مجرا و مسیر خود را دارد؛ بر خلاف مارکسیسم که رابطه دوم را به رابطه اول مربوط می‌داند و در نتیجه نظام اجتماعی را به ابزارهای تولید - یعنی عامل اقتصادی - پیوند می‌زند... اسلام این وابستگی حتمی بین انواع و تحولات تولید و انواع و تحولات نظام اجتماعی را که مورد ادعای مارکسیسم است نمی‌پذیرد و معتقد است انسان دو حوزه مستقل دارد» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹).

۱۲. اکتشافی بودن در مقابل ایجادی بودن نظریه

نظریه‌پردازان متعارف، عمدتاً نظریات خود را کاشف از واقع می‌دانند. اما شهید صدر آن‌چه را از جانب این اقتصاددانان مطرح می‌شود، اکتشافی نمی‌دانند و بر ایجادی بودن آن‌ها تأکید می‌کنند: «اندیشمندان آن مکاتب دیگر که سرمایه‌داری و سوسیالیسم را پدید

آوردند، در کار ایجاد و ابداع مکتب هستند» (صدر، ۱۳۹۳، الف، ج ۲، ص ۳۰). مطابق با نظر شهید صدر، اقتصاددانان متعارف، برای دستیابی به نظام ارزشی حاکم بر سرمایه‌داری، نظریاتی را ابداع و ایجاد می‌کنند که این نظریات ممکن است با عالم واقع هیچ تناسبی نداشته باشند. در واقع این‌گونه نیست که نظریات متعارف اقتصادی، واقعیت‌های حاکم بر روابط اقتصادی را بیان کنند. بلکه این نظریات به دنبال واقع‌سازی و حرکت جامعه به سوی مطلوب سرمایه‌داری هستند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۰). اما در مقابل، شهید صدر نظریه اقتصاد اسلامی را نظریه‌ای ایجاد نمی‌داند و بر انکشافی بودن آن تأکید می‌کنند. «شهید صدر تأکید می‌کند که آنچه پژوهشگر اسلامی انجام می‌دهد، تکوین و ایجاد یک مکتب آن‌چنان‌که نظریه‌پردازان وضعی انجام می‌دهند نیست؛ بلکه در حقیقت کشف و یافتن مکتب است؛ زیرا اقتصاد کامل و تمام‌عیاری که وضع شده و او وظیفه دارد حقیقت آن را دریابد و شالوده‌اش را مشخص سازد، در برابرش قرار دارد و از همین رو است که این دو عمل [نظریه‌پردازی پژوهشگر مسلمان (کشف‌کننده) از یک سو و نظریه‌پردازی دیگری (ایجادگر) از سوی دیگر] ویژگی‌های متفاوتی دارند. نظریه‌پرداز ایجادگر برای وضع نظریه‌های کلی مکتب، پیش از هر چیز از شناخت وضع موجود آغاز می‌کند تا روبناهای آن و قوانین جزئی‌تر را بر آن شالوده قرار دهد؛ حال آنکه نظریه‌پرداز کشف‌کننده، کار خود را با فرود آمدن از طبقات بالا به منظور کشف اعماق نظری آغاز می‌کند و امکان دارد که کشف‌کننده افزون بر یافتن خطوط اصلی نظریه از میان متون [فقهی و شرعی] موفق شود بر واقعیت‌های علمی (از جمله کشف دیدگاه اسلام درباره نظریه جمعیتی مالتوس) که نظریه مکتبی بر آن بنا شده است نیز واقف شود (تسخیری، ۱۳۸۲، صص ۱۰ و ۱۱).

۱۳. اجتهادی بودن در مقابل واقع‌نمایی

واقع‌نمایی شاخصه‌ای الزامی برای نظریه اقتصاد اسلامی در نگاه شهید صدر نیست؛ بلکه اتصاف نظریه اقتصادی به وصف «اسلامی»، مستلزم اجتهادی بودن آن است. شهید صدر در این زمینه می‌گوید: «تصویری که از مکتب اقتصادی [اسلام] ایجاد می‌کنیم، چون در پیوند با احکام و مفاهیم است، در واقع بازتاب اجتهاد معینی است و تا وقتی

که جنبه اجتهادی دارند نمی‌توان قاطعانه به واقعی بودن این تصویر حکم داد. زیرا امکان بروز خطا در اجتهاد به عمل آمده وجود دارد. به همین دلیل ممکن است اندیشه‌وران گوناگون اسلامی متناسب با اجتهادهای خود، تصاویر متفاوتی را از مکتب اقتصادی آن ارائه دهند که البته هر کدام از آنها تصویری اسلامی به شمار می‌رود؛ زیرا بیانگر اعمال روند اجتهادی است که خود اسلام آن را روا و مقرر داشته است. بدین ترتیب تصویر ارائه شده، اسلامی است؛ چون برآیند و نتیجه اجتهاد شرعاً جایز است» (صدر، اقتصادنا، بی‌تا، ص ۳۸۳ به نقل از تسخیری، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

۱۴. نقد علمی بودن، کاشفیت و تبیین‌کنندگی نظریه اقتصادی در رویکرد متعارف

بزرگان اقتصاد متعارف همواره بر علمی بودن نظریات این اقتصاد تأکید می‌کنند. به این معنا که نظریات آن‌ها کاشف از واقعیت پدیدارها هستند و هرکدام از قوانین دانش اقتصاد همچون قوانین علوم طبیعی به تبیین نیروهای عالم می‌پردازند. شهید صدر نیز به این نکته اشاره می‌کند که مطابق با منظر اقتصاددانان سرمایه‌داری، «همان‌گونه که پدیده‌های گوناگون هستی براساس نیروهای مختلف طبیعی جریان دارند، زندگی اقتصادی نیز براساس نیروهای طبیعی تعریف شده‌ای که بر وضعیت اقتصادی جامعه اثرگذار است حرکت می‌کند. وظیفه علم در برابر این نیروهای چیره بر زندگی اقتصادی آن است که قوانین کلی و قواعد اساسی آن را که شایستگی تفسیر رویدادها و پدیده‌های گوناگون اقتصادی را دارند کشف نماید» (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۹۵). لذا اقتصاد سرمایه‌داری نظریات خود را نظریاتی علمی معرفی می‌کند و «هر کوششی در جهت از بین بردن بخشی از آزادی‌های سرمایه‌داری را جنایتی در حق قوانین عادلانه طبیعی به شمار می‌آورد» (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۹۶). اما «امروزه این تفکر بسیار خنده‌آور و کودکانه به نظر می‌رسد؛ زیرا تخلف از یک قانون طبیعی علمی، به معنی ارتکاب جنایتی در حق آن قانون نیست؛ بلکه نادرستی خود آن قانون را به اثبات می‌رساند و صفت علمی بودن و عینی بودن را از آن می‌گیرد... بنابراین نادرست خواهد بود اگر آزادی‌های سرمایه‌داری را نمایانگر قوانین طبیعی به‌شمار آوریم و مخالفت با آنان را جنایتی در حق آن قوانین محسوب داریم». لذا شهید صدر ضرورت

تغییر نگرش به نظریات اقتصاد سرمایه‌داری را مطرح می‌کند: «بنابراین لازم است که آزادی‌های سرمایه‌داری مورد بررسی قرار گیرند، اما نه به‌عنوان یک سلسله ضرورت‌های علمی که از نظر طرفداران سرمایه‌داری توسط قوانین طبیعی حتمیت می‌یابند» (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۹۶). شهید صدر در این زمینه نتیجه می‌گیرد که: «مکتب سرمایه‌داری، نتیجه علم اقتصادی که توسط طرفداران سرمایه‌داری پی‌ریزی شده باشد نیست؛ سرنوشت آن هم به میزان موفقیت جنبه علمی سرمایه‌داری در تفسیر واقعیت عینی بستگی ندارد. شالوده‌ای که سرمایه‌داری بر آن استوار گشته است، یک سلسله ارزش‌ها و اندیشه‌های اخلاقی و عملی ویژه است که باید همان‌ها معیار داوری درباره مکتب سرمایه‌داری به‌شمار آیند» (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۹۶).

نهایتاً شهید صدر که بر ابتدای اقتصاد متعارف بر نظریات مکتبی و نظام ارزشی سرمایه‌داری تأکید دارد، به این امر اشاره می‌کند که «بسیار اشتباه است که پژوهشگری، نظام سرمایه‌داری را به‌مثابه یک حقیقت علمی یا بخشی از علم اقتصاد سیاسی از دانشمندان این مکتب فرا بگیرد و میان جایگاه علمی و جایگاه مکتبی آن دانشمندان فرقی نگذارد. برای مثال، هنگامی که اقتصاددانان حکم می‌دهند که فراهم آمدن آزادی‌های سرمایه‌داری، خیر و سعادت همگان را به همراه خواهد آورد، آنان گمان می‌برند که این یک نظر علمی است یا بر یک قانون علمی تأکید دارد» (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۹۹). همچنین ایشان بیان می‌کنند که: «قوانین علمی در اقتصاد سرمایه‌داری، قوانینی علمی در چارچوب مکتبی خاص هستند و قوانین مطلق نیستند که همچون قوانین طبیعی در فیزیک و شیمی، در هر جامعه و در هر زمان و مکانی قابل اجرا و پیاده‌شدن باشند» (صدر، ۱۳۹۳ الف، ج ۱، ص ۳۰۱).

۱۵. نقد حاکمیت ریاضی بر نظریات اقتصادی

شهید صدر، قواعد و قوانین موجود در دانش اقتصاد را بر عناصری ارزشی و بر آمده از تعلقات اقتصاددانان مبتنی می‌داند که از آن به نظام اقتصادی تعبیر می‌کند. احکام اقتصاد سرمایه‌داری نیز ریشه در این نظام دارند. از این احکام نیز در نگاه شهید صدر به مکتب اقتصادی تعبیر می‌شود: «مکتب اقتصادی هر جامعه عبارت است از روشی که جامعه

ترجیح می‌دهد در زندگی اقتصادی و حل مشکلات عملی خود به‌کار گیرد» (صدر، ۱۳۹۳ الف، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۶). همچنین همان‌طور که در قسمت قبل نیز آورده شد، شهید صدر قوانین اقتصاد متعارف را دارای استحکامی چون روابط فیزیک و شیمی نمی‌داند: «قوانین علمی در اقتصاد سرمایه‌داری، قوانینی علمی در چارچوب مکتبی خاص هستند و قوانین مطلق نیستند که همچون قوانین طبیعی در فیزیک و شیمی، در هر جامعه و در هر زمان و مکانی قابل اجرا و پیاده شدن باشند» (صدر، ۱۳۹۳ الف، ج ۱، ص ۳۰۱).

از مقدمه فوق می‌توان دریافت که شهید صدر گزاره‌های دانشی اقتصاد متعارف را ناشی از نظام ارزشی این اقتصاد می‌داند؛ لذا این گزاره‌ها حتی اگر تبیینی ریاضی‌وار داشته باشند قابلیت تفکیک از مبانی خود را ندارند؛ لذا صرف این‌که صورت تبیین در روابط موجود در نظریات اقتصادی صورتی ریاضی‌وار است دلالتی بر حقایق این روابط ندارد.^{۵۳}

۱۶. نقد روش صرفاً حسی و تجربی در اقتصاد

شهید صدر در کتب مختلف خود از جمله اقتصادنا، فلسفتنا و بارقه‌ها، به‌عنوان مسئله‌ای اساسی بارها به خدشه در مکتب حس‌گرایی و تجربه‌گرایی می‌پردازد و مبانی این مکتب را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «گروهی اعتقاد دارند تجربه تنها مبدأ عامی است که انواع معارف انسان را تأمین می‌کند و همه دانش‌های موجود در اندیشه بشری محصول تجربه هستند و انسان هیچ شناخت پیشینی مستقل از تجربه ندارد... یکی از نتایج تجربه‌گرایی و انکار هرگونه مبدأ عقلی پیشین در منطق مدرن، این بود که این منطق به نفی یقین رسیده و اعتقاد یافت که شناخت‌های کلی بشر هر قدر هم که دلیل داشته باشند و تجارب نیز آن‌ها را تأیید کنند، هرگز به درجه یقین نمی‌رسند» (صدر، ۱۳۹۳ ب، ص ۶۳ و ۶۴). مبتنی بر این نگاه، گزاره‌های تجربی قابلیت تبدیل به یقین را ندارند و با خلأ جدی معرفتی مواجه هستند. لذا نظریه‌ای که بنای خود را تجربی بداند قابلیت این را ندارد که به‌طور یقینی از اموری حکایت کند که در عالم رخ می‌دهند. مبتنی بر این وصف، نظریه اقتصادی متعارف از یک تعارض درونی جدی رنج می‌برد.

این نظریه از یک سو دعوی یقینی بودن، علمی بودن و کاشفیت دارد و از سوی دیگر روزه‌روز بر گستره نفوذ روش تجربی که ماهیتاً روشی یقین‌زداست می‌افزاید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اهمیت مفهوم نظریه در پی تحولات علم‌شناختی در دوران رنسانس دو چندان شد. چرا که جهت تصمیم‌سازی و حرکت در زندگی، شناخت پدیده‌های عالم با استفاده از عقل منفصل انسانی که خود را از معارف و حیانی محروم ساخته بود اهمیت ویژه‌ای یافت. لفظ «نظریه» در نتیجه رویدادهای فوق در قرن ۱۶ و با واکاوری میراث یونان باستان وارد زبان‌های رایج اروپایی شد. دانش اقتصاد نیز با یک قرن تأخیر نسبت به سایر علوم اجتماعی استفاده از این مفهوم را به‌طور ناگزیر آغاز کرد. اما «نظریه» که استفاده روزافزونی در دانش اقتصاد داشته است، هیچ‌گاه از مفهوم متعین، اجماعی و مشخصی برخوردار نبوده است و نظریه‌پردازان مختلف اقتصادی در طول دوران تطور دانش اقتصاد، هر کدام برداشت خاصی از این مفهوم داشته‌اند و تلاش کرده‌اند نظریه‌های خود را با این برداشت منطبق سازند.

در این نوشتار پس از معرفی تاریخچه مختصری از پدیدار شدن «نظریه» در نوشتارهای اقتصاددانان پیشتاز، شاخصه‌های مفهومی نظریه در برداشت‌های متفاوت نظریه‌پردازان اجتماعی و اقتصادی استخراج شده است. این شاخصه‌ها که لزوماً میان نظریه‌های اقتصادی مشترک نیستند در مرحله بعد به آراء شهید سید محمد باقر صدر ارجاع داده شده و تلاش شده است با تأکید بر مبانی نظری شهید صدر این شاخصه‌ها مورد نقادی قرار گیرند.

ابتنا بر جزء‌نگری و فردگرایی روش‌شناختی، استقلال نظریه از روش و از نظریه‌پرداز (علمی بودن، واقع‌نمایی، و تبیینی بودن نظریه)، ابتنا بر نظریه اقتصادی متعارف بر عامل واحد، امکان استقلال شاخه‌های دانشی و تخصصی شدن نظریات، حاکمیت منطق ریاضی بر نظریات و حاکمیت روش تجربی بر نظریات اقتصادی از ویژگی‌های اساسی «نظریه اقتصادی» هستند.

شهید صدر هرکدام از موارد فوق را به نحوی مورد انتقاد قرار داده است. ایشان جزءنگری و فردگرایی روش‌شناختی را نفی می‌کنند. امکان نگاه مستقل و تخصصی به اقتصاد را مورد انتقاد قرار می‌دهند، اکتشافی بودن نظریه را در مقابل ایجادی بودن آن تبیین می‌کنند، در مقابل واقع‌نمایی، از اجتهادی بودن نظریه دفاع می‌کنند. نظریه‌پردازی براساس عامل واحد را نمی‌پذیرند، علمی بودن نظریات اقتصاد متعارف را با خدشه مواجه می‌سازند، شأن کاشفیت و تبیین‌کنندگی را برای نظریه اقتصادی در رویکرد متعارف قبول ندارند، حاکمیت ریاضی بر نظریات اقتصادی را دلیلی بر حقانیت این نظریات نمی‌دانند و گسترش روش صرفاً حسی و تجربی در اقتصاد را دارای اشکال می‌دانند.

یادداشت‌ها

۱. این در حالی است که متأثر از معارف ادیان الهی و در سنت‌های مختلف دینی، در تصمیم‌سازی‌ها، نیاز چندانی به دانستن حکمت اعمال و ماهیت افعال پدیدارها احساس نمی‌شود. به عنوان مثال دانستن حکمت و تأثیر واقعی احکامی چون حرمت ربا در زندگی بشر برای پرهیز از رباخواری لازم نیست و همین که احراز شود خداوند این عمل را حرام اعلام کرده کفایت می‌کند که مردم از ربا پرهیز کنند؛ چرا که در این منظر خالق، حکیم است و حکم صادر شده از ناحیه او نیز حکمی حکیمانه تلقی می‌شود. البته این به معنای اهمیت نداشتن پدیدارشناسی نزد الهیون نیست؛ چرا که بسیاری از پیشرفت‌های فنون و علوم بشری، توسط دانشمندان الهی صورت می‌گرفت؛ بلکه به معنای عدم موضوعیت شناخت پدیدار به عنوان رکن اساسی در تصمیم‌سازی و حرکت است.

2. Empirical science
3. Proof
4. Episteme
5. Deduction
6. Understanding
7. Theory
8. Ethymology
9. Merriam-Webster's Collegiate Dictionary
10. Longman dictionary: W1S2/'θɪəri US 'θi:əri/n plural theories. [Date: 1500-1600; Language: Late Latin; Origin: theoria, from Greek, from theorein 'to look at'] Webster: Pronunciation: 'thē-ə-rē, 'thir-ē. Function: noun. Etymology: Late Latin theoria, from Greek theōria, from theōrein. Date: 1592
11. art
12. θεωρία

13. θεωρός
14. New Oxford American Dictionary: ORIGIN late 16th cent. (Denoting a mental scheme of something to be done): via Late Latin from Greek theōria 'contemplation, speculation,' from theōros 'spectator'.
15. Longman Dictionary of Contemporary English
16. θεωρεῖν
17. The Online Etymology Dictionary
۱۸. دلایل متعددی در تأیید این دعوی وجود دارد که نگارنده در رساله دکتری خود با عنوان «ماهیت و سیر تحول مفهومی نظریه در اقتصاد و مطالعه روش‌شناختی نظریه‌پردازی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی» به تفصیل به شرح این دلایل پرداخته است.
19. François Quesnay(1694-1774)
کنه از بزرگان مکتب فیزیوکراسی است و تابلوی اقتصادی او را می‌توان اولین مدل از جدول داده‌ستانه قلمداد کرد. تأثیر آراء فرانسوا کنه بر آدام اسمیت از خلال مباحثاتی که این دو نفر در فرانسه داشته‌اند امری روشن است و تبارشناسان اقتصادی بر این امر تأکید می‌کنند.
20. Adam Smith
21. Theory of Moral Sentiments
22. An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations
23. Utilitarianism
24. The Theory of Political Economy
25. Théorie mathématique de la richesse sociale.
26. Thorie critique de l'impôt .
27. Elements of Theoretical Economics
۲۸. این شیوه تحلیل شاخصه‌هایی استقرائی از نظریه را معرفی می‌کند. به این معنا که با غور بیشتر در متون نظریه‌پردازان می‌توان این شاخصه‌ها را تعدد بخشید. کما اینکه در رساله‌ای که توسط نگارنده تنظیم شده است تعداد این شاخصه‌ها به بیش از بیست شاخصه رسیده است. علل تأکید بر این شاخصه‌ها در این نوشتار، اهمیت فراوان و درضمن امکان ارجاع آن‌ها به منظر شهید صدر بوده است. البته این ارجاع نیز می‌تواند با مطالعه بیشتر در مورد شاخصه‌های بیشتری صورت پذیرد که از حوصله این مقاله خارج است.
29. Truth and Fact
30. Object and Subject
31. Positive and Normative
۳۲. روشن‌ترین مصادیق این رویکرد را می‌توان در آراء متفکران پسامدرن، طرفداران مکتب خطابه (مک‌لاستکی) و پیروان نگرش‌های هرمونتیکی و زبانی یافت.
33. Methodological Individualism
34. Individual people
35. composite step-by-step procedure
36. methodische Individualismus
37. Representative Agent

38. Rational Human

۳۹. منظور از عامل در این جا معنای مرسوم agent در دانش اقتصاد نیست. بلکه مراد، مفاهیمی است که محور تحلیل قرار می‌گیرند و توضیح‌دهنده و توجیه‌کننده پدیده‌ها به‌شمار می‌روند.

40. Reductionism

41. partials

42. universals

43. System Dynamics

44. Dynamic Programming

۴۵. برای مشاهده این فرایند می‌توان به کتب اقتصاد خرد مختلف مراجعه کرد. استخراج تابع تقاضا با استفاده از مشتق‌گیری از تابع مطلوبیتی که بر اصل فلسفه اخلاقی حداکثرسازی مطلوبیت بنا شده است در قالب قاعده روی (Roy's identity) از جمله این مثال‌هاست. همچنین ویکری به‌شدت به قاعده ریاضی‌وار نزولی بودن مطلوبیت نهایی می‌تازد و می‌گوید: مشکل اساسی در تلاش‌هایی که جهت محاسبه مطلوبیت نهایی صورت پذیرفته‌اند به ماهیت فروض مبنایی مورد نیاز در روش‌های محاسبه باز می‌گردد (vickrey,1945,319).

۴۶. تجربه‌گرایان به معنای اعم شامل استقراء‌گرایان سنتی و پوزیتیویست‌های منطقی و سایر سنت‌های تجربی وابسته به آنان

47. Preference Based

48. Choice Based

49. Revealed Preference

۵۰. جهت آشنایی بیشتر ر.ک.

Andreu Mas-Colell Michael D. Whinston and Jerry R. Green. (1995) Microeconomic Theory. New York Oxford OXFORD UNIVERSITY PRESS Theory

51. Methodological Partialism

۵۲. شهید صدر در توضیح بیشتر این رویکرد از مثال‌هایی استفاده می‌کنند که به دلیل اهمیت

این مثال‌ها، عیناً در این قسمت به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در اینجا دو مثال - از فقه و اصول - یاد می‌کنیم تا ببینید که چگونه در لابلای آن، فردگرائی در نظریه فقیه به هدف او و به دیدگاه او درباره خود قانون و شریعت نیز سرایت کرده است. مثال اصولی را از گفتگوهای مربوط به دلیل انسداد می‌گیریم که درباره این اندیشه بحث می‌کند: ما تا هنگامی که می‌دانیم در شرع تکالیفی داریم و نمی‌توانیم به صورت قطعی آن‌ها را بشناسیم، بایستی در مقام شناسائی آن‌ها از (ظن) یاری بجوئیم. این اندیشه را اصولی‌ها مورد مناقشه قرار داده و گفته‌اند: «چرا نتوانیم فرض کنیم که آنچه بر مکلف واجب است این

است که در هر موردی به جای اینکه «گمان» را میزان قرار دهد، عمل به احتیاط کند و اگر دامن زدن به احتیاط، کار را دشوار می‌سازد، هر مکلفی می‌تواند به اندازه‌ای که از دشواری کار بر او کاسته گردد، از احتیاط خود بکاهد». اکنون روحی را که در این فرضیه نهفته است بنگرید تا بدانید چگونه دیدگاه فردگرائی درباره شریعت و قانون، بر صاحبان آن تسلط یافته، زیرا شریعت و قانون وقتی می‌تواند دستور به این‌گونه احتیاط‌کاری‌ها بدهد که قانون و شریعت را برای فرد صادر کرده باشد و بس، ولی اگر بخواهد برای جامعه قانون‌گذاری نماید و برای زندگی اجتماع برنامه بریزد، چنین روشی را نمی‌تواند در پیش بگیرد، زیرا این فرد یا آن یکی، می‌تواند همه برنامه‌های خود را بر اساس احتیاط به انجام رسانند، ولی واحد مجموع و مرکبی که جامعه باشد نمی‌تواند زندگی و روابط اجتماعی و اقتصادی و بازرگانی و سیاسی خود را بر پایه احتیاط بنهد.

اما مثال فقهی را از اعتراض معروفی می‌گیریم که فقیهان در پیرامون قاعده «لا ضرر و لا ضرار» مطرح کرده‌اند، اینان می‌گویند: این قاعده می‌رساند که در اسلام هیچ‌گونه حکمی که متضمن زیانی باشد وجود ندارد با اینکه ما در اسلام بسیاری از احکام را می‌بینیم که متضمن زیان است مانند: قانون خونبها دادن یا مجازات آدمکشان یا پرداخت تاوان، یا زکات و... زیرا در این‌گونه قوانین، زیان‌هایی برای قاتل - که مجبور به خونبها دادن یا تن دادن به مرگ است وجود دارد و نیز موجب زیان شخصی است که مال دیگری را تلف کرده و باید تاوان آن را بدهد، و موجب زیان فرد توانگری است که بایستی زکات بدهد. این اعتراض، بر بنیاد آن است که ما، با نظریه فردگرایانه به برنامه قانون‌گذاری بنگریم. زیرا این نظریه است که به ما اجازه می‌دهد این احکام را زیان‌آور بشماریم، ولی در قانون و شریعتی که فرد را جزئی از جامعه می‌انگارد، و مصالح وی را با آن پیوند می‌زند، این احکام را نمی‌توان زیان بخش شمرد، بلکه در آن‌جا، نبودن قانونی درباره لزوم تاوان و مالیات و غیره است که زیان بخش است.

از پیامدهای رسوخ نظریه فردگرائی، یکی هم برپائی یک نظرگاه کلی در ذهنیت فقهی است که همواره می‌خواهد مشکل فرد مسلمان را از راه نیکو شمردن و تیرئه واقعیت خارجی، و تطبیق شریعت به آن به شکلی از اشکال، حل نماید. مثلاً نظام بانکداری که بر بنیاد رباخواری استوار است، با این عنوان که جزئی از واقعیت اجتماعی معاشی است، فقیه را وادار

می‌نماید که بیاندهند: «فرد مسلمان برای تعیین تکلیف خود در مورد معامله با بانک‌های ربوی، دچار دشواری‌هایی است». و به این جهت، بحث خود را متوجه این هدف می‌نماید که با یافتن و نشان دادن راهی قانونی برای گذران معاش مشکل فرد مسلمان را حل نماید. درحالی‌که باید احساس کند که نظام بانکداری ربوی، دشواری‌ای شمرده می‌شود در داخل یک مجموعه و کل که زندگی اجتماعی باشد و حتی پس از آنکه یک توجیه مشروع و قانونی هم برای واقعیت معاش از جنبه فردی به دست دادیم، جنبه اجتماعی مشکل همچنان باقی است. ولی آن توجیه فقط به این علت است که ذهن فقیه در کار استنباط احکام، فقط چهره فرد مسلمان را در برابر خود می‌بیند - و چهره دشواری‌های مربوط به وی را که به اعتبار جنبه فردی او برایش پیش آمده است. تأثیر «یک‌سونگری» و «تنها یک نیمه از هدف را دیدن» و رسوخ «فردگرایی در تفسیر شریعت»، بر روش فهم نصوص شرعی نیز قابل توجه است. چنانکه از یک سو می‌بینیم در روشنگری نصوص شخصیت پیامبر یا امام را به عنوان فرمانروا و سرپرست دولت، ندیده می‌گیرند و در هر جا که از ناحیه پیامبر، منعی صادر شده باشد - مثلاً منع مردم مدینه از اینکه از رسیدن زیادتی آب متعلق به خود به دیگران جلوگیری نمایند - آن را حمل بر ناروا بودن یا ناخوشایند بودن (حرمت یا کراهت) کاری در نزد پیامبر می‌نمایند، با آنکه گاهی هیچ‌یک از این دو نبوده و بلکه پیامبر، تنها به این اعتبار که سرپرست دولت بوده، از کاری نهی کرده و از منع او، حکم دینی عامی به دست نمی‌آید. از سوی دیگر نیز نصوص دینی را با روح تطبیق بر واقعیت خارجی، مورد تفسیر قرار نمی‌دهند تا قاعده‌ای از آن به دست آید و از این رو بسیاری به خود اجازه می‌دهند تا موضوع واحدی را تجزیه نمایند و برای آن، احکام گوناگون قائل شوند (صدر، ۱۳۵۹، صص ۱۲ تا ۱۵).

۵۳. البته شهید صدر در مواردی در آثار خود، روابطی چون عرضه و تقاضا را علمی معرفی می‌کند و از آن‌جایی که تعریف علم را کاشفیت می‌داند و شیوه‌های تجربی در استخراج روابط اقتصادی را می‌پذیرد، چندان متعرض حقانیت روش دستیابی به این روابط نمی‌شود. تنها جایی که این روابط را مورد نقد قرار می‌دهد جایی است که آن را واقع فاسد می‌نامد. یعنی جایی که ایده‌های سرمایه‌داری پیاده شود و این روابط حاکم شوند. لذا در نگاه شهید صدر اگر در جامعه‌ای سرمایه‌داری منحنی عرضه صعودی شود، چون واقعیت این جامعه، واقعیتی سالم و مبتنی بر احکام دینی نیست، این منحنی قابل خدشه است. چرا که در

جامعه دینی ممکن است شیب منحنی عرضه صعودی نباشد. لذا جهان‌شمولی روابط ریاضی را از مجرای تشکیک در محیط جامعه و رفتارهای حاکم بر جامعه مورد خدشه قرار می‌دهد. لذا شهید صدر «اقتصاد اسلامی را حرکتی توفنده می‌داند برای دگرگونی واقعیت فاسدی که وجود دارد و تبدیل آن به واقعیت سالمی که باید به وجود بیاید» (صدر، ۱۳۹۳ الف، ج ۱، ص ۳۸۰).

۵۴. شهید صدر انتقادات متعددی را به روش تجربی وارد کرده است که به دلیل عدم اقتضاء در این نوشتار به آن‌ها اشاره نشده است.

کتابنامه

- تسخیری محمدعلی (۱۳۸۲)، شیوه شهید صدر در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۱۰، صص ۹ تا ۲۲
- رفیع پور فرامرز (۱۳۷۷)، *آناتومی جامعه؛ یا سنت‌الله، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، انتشارات شرکت سهامی انتشار
- سبحانی تبریزی جعفر (۱۳۶۱)، روش تجربی و دانشمندان اسلام، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۲۲، شماره ۳، صص ۱۵ تا ۲۰.
- صدر سید محمد باقر (۱۳۵۰)، *اقتصاد ما*، ترجمه محمد کاظم بجنوردی، انتشارات برهان و مؤسسه انتشارات اسلامی
- صدر سید محمد باقر (۱۳۵۹)، *همراه با تحول اجتهاد*، ترجمه اکبر ثبوت، سید جمال موسوی، سید جعفر حجت، انتشارات روزبه با همکاری کتابخانه بزرگ اسلامی
- صدر سید محمد باقر (۱۳۹۳ الف)، *اقتصاد ما*، ج ۱، ترجمه سید محمد مهدی برهانی، انتشارات دارالصدر، چاپ اول
- صدر سید محمد باقر (۱۳۹۳ الف)، *اقتصاد ما*، ج ۲، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی ژرفا، انتشارات دارالصدر، چاپ اول
- صدر سید محمد باقر (۱۳۹۳ ب)، *بارقه‌ها*، ترجمه سید امید مؤذنی، انتشارات دارالصدر، چاپ اول
- فروغی محمدعلی (۱۳۶۱)، *سیر حکمت در اروپا*، انتشارات صفی علیشاه.
- محمدی اصل عباس (۱۳۷۵)، امکان تحویل جامعه‌شناسی به روان‌شناسی، مجله علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۱۹، صص ۱ تا ۲۴
- Casullo A. (1981), "Russell on the reduction of particulars", Volume: vol. 41, no. 4, pp. 199-205

- Harper Douglas(2008), *Online Etymology Dictionary*. Retrieved (<http://www.etymonline.com>)
- Longman(1978), *Longman Dictionary of Contemporary English*, Local versions of the Ldoce Online, <http://www.ldoceonline.com>
- Andreu Mas-Colell Michael D. Whinston and. Jerry R. Green. (1995) *Microeconomic Theory*. New York Oxford <http://www.merriam-webster.com/dictionary/theory>
- Matthew, Gospel (1989). *The Oxford dictionary of the Christian church*. New York
- Quesnay François(1958), *Ekonomická tabulka a jinéeekonomické spisy*, Státní Nakladatelství Politické Literatury
- Smith Adam(1759), *The Theory of Moral Sentiments*, Universal Download Edition, www.Udownloadbook.com
- Marx Karl(1999), *Capital*, Online Version: Marx/Engels Internet Archive (marxists.org) 1995
- Mill John Stuart(1863) “on the definition of Political Economy; and of the Method of Investigation Proper to it”, in *The Methodology of Economics*(1997), vol 1, Edited and introduced by Roger E.Blackhouse, Routledge/ Thoemmes Press
- Jevons William Stanley(1871), *The Theory of Political Economy*, London Mcmillan, the Online Library of Liberty, Liberty Fund
- Leon Walras(2014), *Elements of Theoretical Economics Or, The Theory of Social Wealth*, Cambridge University Press
- Smith Adam (1976), *An inquiry into the Nature and Causes of The Wealth of nations*, General Editors, R.H.Campbell and A.S.Skinner, Textual Editor, W.B.Todd, Vol 1, Cambridge University Press
- Vickrey William(1945), *Measuring Marginal Utility by Reaction to Risk*, *Econometrica*, Vol 13, Issue, pp 319-333
- Weintraub E. Roy(2002), *How Economics Became a Mathematical Science*, Durham and London, Duke University Press
- Yefimov, Vladimir (2003), *On pragmatic institutional economics*, Paper for the EAEPE Conference, November 7-10, Maastricht, the Netherlands.
- Davis John B., Hands D. Wade, Maki Uskali(2001), *The Handbook of Economic Methodology*.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی